



بررسی مقطع سرنوشت ساز انقلاب اسلامی ایران

سیدمحمد صدر

انقلاب‌ها به خودی خود روی نمی‌دهند، باید آن‌ها را به وجود آورد. این نظریه مورد تأکید همه جامعه‌شناسان و تاریخ‌پژوهان است. انقلاب‌ها به شرایطی نیاز دارند که ممکن است مثبت یا منفی باشند. شرایط مثبت را مخالفان و شرایط منفی را حاکمان فراهم می‌کنند. انقلاب‌ها به ایدئولوژی و رهبری کاریزماتیک نیاز دارند؛ این دو با کمک یکدیگر، مردم، یعنی موتور اصلی انقلاب را جذب می‌کنند. ایدئولوژی باید با فرهنگ و خواسته‌های ملت هماهنگ باشد، در غیر این صورت کشش و کوشش لازم را در جامعه به وجود نمی‌آورد. رهبری باید تجسم عینی خواسته‌های مردم باشد و آرزوهای دیرینه و کنونی آنان را پیگیری کند. در طرف مقابل، حکومت باید خودکامه باشد و به خواسته‌های ملت واقعی نهنهد. به نیازهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دین مردم بی‌توجه باشد و فقط منافع خود، خانواده، نزدیکان و یا حامیان خارجی‌اش را در نظر داشته باشد.

مجموعه این ویژگی‌ها شرایط را برای وقوع یک انقلاب آماده می‌کند که اگر با شرایط بین‌المللی مناسب همراه باشد، به پیروزی می‌رسد، اما این احتمال هم هست که با وجود این شرایط، انقلاب به پیروزی نرسد. انقلاب اسلامی ایران، اما داستان دیگری دارد. این انقلاب که از مهم‌ترین حوادث دوران معاصر است، تحیر و سردرگمی بسیاری از صاحب‌نظران علوم سیاسی را فراهم آورد، زیرا حدود یک سال قبل از سقوط محمدرضا پهلوی، همه چیز آرام و مطابق میل او بود. حمایت کامل آمریکا و شوروی و دیگر قدرت‌های اروپایی از او، ارتش تا دندان مسلح که ماموریت‌های منطقه‌ای را بر عهده داشته ساواک قدرتمند، عدم وجود بحران مالی جدی و یا شکست در جنگ که در وقوع انقلاب‌های دیگر موثر بوده، از ثبات و استمرار بی‌دردسر حکومت شاه حکایت داشت. او توانسته بود به آمریکا، یعنی حامی اصلی خود بقبولاند که ایران، یعنی شاه و شاه، یعنی ایران؛ به همین دلیل خود را شکست‌ناپذیر می‌دانست و این ایده را نیز به دیگران تلقین کرده بود. شرایط به گونه‌ای بود که کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، تقریباً یک سال قبل از سرنوشتی شاه وی را به خاطر ایجاد جزیره ثبات در یکی از نواحی پرآشوب دنیا ستود. در این مقاله قصد دارم نحوه سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی را با وجود شرایط مناسب برای ادامه حکومت پهلوی، بررسی کنم. در این بررسی فقط مقطع آخر جریان انقلاب اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد و به ریشه‌ها و عقبه انقلاب که به پانزده خرداد ۴۲، ملی شدن صنعت نفت

انقلاب مشروطیت، نهضت تنباکو و... مربوط است، اشاره‌ای نمی‌شود.

پس از درگذشت مرحوم سیدمصطفی خمینی، فرزند امام در روز اول آبان ۱۳۵۶ که در آن زمان مرگی مشکوک تلقی شد، مجالس ترحیم و بزرگداشت زیادی برگزار شد که نتیجه آن، طرح مجدد نام امام خمینی (ره) در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران بود. در این مجالس که در تهران، قم و سایر شهرها تشکیل می‌شد، دوباره افکار امام و مخالفت و مبارزه با رژیم شاه و تبعید ایشان از ایران، مطرح شد و زمینه حرکت جدیدی را برای ابراز مخالفت با شاه فراهم نمود.

شاه که تقریباً یک دهه قدرت بلامنازع را تجربه کرده بود و خود را در اوج می‌دیده انتظار چنین عکس‌العملی را از جانب مردم، روحانیون و گروه‌های سیاسی نداشت زیرا به خیال او، دیگر داستان نهضت امام خمینی (ره) به پایان رسیده بود و قدرت مطلقه سلطنت بدون رقیب بود. به همین دلیل، این واکنش

اجتماعی و سیاسی از سوی شاه بسیار سنگین و سهمگین تلقی شد.

او تصمیم گرفت این پدیده را با حرکتی تند، در نطفه خفه کند و با یک حمله به امام، داستان را پایان دهد.

در چارچوب این تحلیل و با وجود مخالفت تمام دوستان و نزدیکان، شاه دستور داد در وزارت دربار مقاله اهانت‌آمیزی علیه امام خمینی (ره) تهیه شود و در روزنامه‌ای چاپ گردد. زمانی که پیش‌نویس مقاله به رویت شاه رسید، دستور داد متن را تندتر کنند؛ به این ترتیب غلظت اهانت به امام با نظر شخصی شاه افزایش یافت. ایران و استعمار سرخ و سیاه عنوان مقاله‌ای بود که در روز شنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ با امضای مستعار احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. در بخشی از این مقاله که در آن صریحاً به امام خمینی اهانت شده، چنین آمده بود:

... این روزها به مناسبت ماه محرم و عاشورای حسینی، بار دیگر اذهان متوجه استعمار سیاه و سرخ و یا به تعبیر دیگری، اتحاد استعمار کهن و نو شده است. سرآغاز انقلاب شاه و ملت در روز ششم بهمن ماه ۲۵۲۱ شاهنشاهی، استعمار سرخ و سیاه ایران را با یکدیگر متحد ساخت و مظهر این همکاری صمیمانه در بلوای روزهای پانزده خرداد ماه ۲۵۲۲ در تهران آشکار شد. مردی که

سابقه‌اش مجهول بود و به قشری‌ترین و به مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی مقام کشور با همه حمایت‌های خاص، موقعیتی به دست نیآورده بود، در پی فرصت می‌گشت که به هر قیمتی که هسته خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند. روح‌الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسب‌ترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافته‌اند. او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز پانزده خرداد شناخته شد. در تاریخ انقلاب ایران، روز پانزدهم خرداد به عنوان خاطره‌های دردناک از دشمنان ملت ایران باقی خواهد ماند و میلیون‌ها مسلمان ایرانی به خاطر خواهند آورد که چگونه دشمنان ایران هر وقت منافعشان اقتضا

در پاسخ گفت: به نظر من بهترین کار، ادامه برنامه سخنرانی‌ها در حسینیه ارشاد و دیگر اماکن مذهبی است تا آگاهی‌های لازم در جامعه به وجود آید. شاه که از این سیاست جدید رییس جمهور آمریکا خوشحال نبود، تا حدی احساس تنزل می‌کرد و خود را مجبور می‌دید در راهی گام بردارد که به آن اعتقادی نداشت.

او برای رفع این معضل و توجیه کارتر، رییس جمهور آمریکا، نسبت به فضای سیاسی ایران، در ۲۴ آبان ماه ۱۳۵۶ به آمریکا رفت تا برای تثبیت موقعیت سیاسی و بین‌المللی خود، اقدامات لازم را به عمل آورد.

مقطع نیمه دوم سال ۱۳۵۶، از مقاطع بسیار مهم و حساس انقلاب اسلامی ایران است که سرنوشت نهایی انقلاب را رقم زد

نتیجه این سفر مطابق دلخواه شاه نشد و لطمه شدیدی به موقعیت بین‌المللی او وارد گشت، زیرا در زمان حضور او در کاخ سفید و در کنار کارتر، مخالفان شاه تظاهرات بی‌سابقه‌ای ترتیب دادند که پلیس آمریکا را وادار به استفاده از گاز اشک‌آور نمود. این گاز نه تنها اشک مخالفان، بلکه اشک شاه و کارتر را هم در آورد و این صحنه در تمام تلویزیون‌های دنیا نمایش داده شد. وقوع این اتفاق، نشان از ضعف شاه و قدرت مخالفانش داشت که برای ابراز مخالفت خود، سازماندهی دقیقی انجام داده بودند.

کارتر در خاطرات خود به ملاقات خصوصی‌اش با شاه اشاره می‌کند و می‌گوید در این ملاقات توصیه‌هایی برای گسترش آزادی‌های سیاسی و تماس با گروه‌های ناراضی به شاه داشته، ولی شاه ضمن دفاع از سیاست‌های خود، گفته است بیشترین مخالفان او کمونیست‌ها هستند و قوانین ایران فعالیت‌های کمونیستی را منع کرده است. شاه در این سفر برای جلب حمایت کارتر از حکومت خود، با پیشنهاد او مبنی بر تثبیت قیمت نفت موافقت کرد و برغم سخنان پیشین خود مبنی بر لزوم افزایش قیمت نفت به دلیل افزایش تورم جهانی، در یک مصاحبه مطبوعاتی در

کند با یکدیگر همدست

می‌شوند حتی در لباس مقدس و محترم روحانی. برای بررسی نحوه این اقدام شاه که تقریباً با مخالفت همه دست‌اندرکاران حکومت همراه بود، باید به تغییراتی که در آمریکا رخ داد اشاره کرد و سیاست جدید این دولت را مورد بررسی قرار داد.

پس از روی کار آمدن کارتر، پیگیری حقوق بشر در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت و دولت‌های متحد آمریکا در نقاط مختلف جهان، خود را با این سیاست تطبیق دادند. در این چارچوب، شاه ایران نیز بحث فضای باز سیاسی را مطرح کرد و قول داد آزادی‌های سیاسی را در کشور مورد توجه قرار دهد. در نقطه مقابل، مخالفان شاه نیز از فرصت استفاده کردند و کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر را تاسیس نمودند تا اهداف خود را در این چارچوب دنبال کنند.

نگارنده در آن زمان در جلسه‌ای در منزل مرحوم آقای علی حجتی کرمانی شرکت کرد که در آن افرادی همچون دکتر علی شریعتی، محمدجواد حجتی کرمانی، مرحوم استاد فخرالدین حجازی و تعدادی دیگر از فعالان دینی حضور داشتند. یکی از افراد از دکتر شریعتی سوال کرد که نظر شما در صورت جدی شدن بحث فضای باز سیاسی، باید چه اقدامی انجام داد. دکتر شریعتی

آمریکا، رسماً اعلام کرد در اجلاس آینده اوپک، از تثبیت بهای نفت در یک سال آینده حمایت خواهد کرد. شاه در این کنفرانس مطبوعاتی اعلام نمود با نظریات پرزیدنت کارتر درباره مسائل مربوط به حقوق بشر کاملاً موافق است و به فضای باز سیاسی که اخیراً در ایران مطرح شده، اشاره کرد. در پایان سفر، شاه با ناامیدی و نگرانی آمریکا را ترک کرد و به انتظار سرنوشت نشست. نکته بسیار مهم تاریخی در این جا، تغییر موضع ناگهانی کارتر در مورد حکومت شاه و حمایت همه جانبه‌ای بود که پس از مدتی محدود از سوی دولت آمریکا نسبت به رژیم شاه انجام گرفت. در چارچوب این تغییر استراتژی، چند هفته پس از سفر شاه به آمریکا و بر خلاف عرف دیپلماتیک، کارتر به تهران سفر کرد. ویلیام سولیوان، سفیر وقت آمریکا، درباره این سفر می‌گوید: کارتر شخصاً تصمیم گرفت در فاصله مسافرتش بین لهستان و آفریقا، یک شب در تهران بماند. او ادامه می‌دهد و می‌گوید پیشنهاد این سفر، شاه را به هیجان آورد، زیرا انجام این مسافرت، نه فقط مبین استحکام روابط ایران و آمریکا و نزدیکی وی با رییس جمهور جدید آمریکا بود، بلکه به همه مخالفان و انتقادکنندگان در ایران و آمریکا نشان می‌داد که قهرمان بزرگ آمریکایی حقوق بشر، رژیم شاه را شایسته حمایت و مبری از اتهامات وارده تشخیص داده است.^{۱۰} کارتر در شب ژانویه سال ۱۹۷۸ به ایران آمد و موضع اصلی خود را در ضیافت شامی که از سوی شاه ترتیب داده شده بود، بیان کرد. در این نطق که بدون نظر سفیر آمریکا در تهران ایراد شد، تمام آنچه به تغییر موضع حقوق بشری کارتر و حمایت کامل او از رژیم شاه ارتباط داشت، اعلام شد و خیال شاه را آسوده ساخت. سولیوان، در این باره چنین می‌گوید:

نکته مهم و فراموش نشدنی این میهمانی، سخنانی بود که پرزیدنت کارتر در سر میز شام خطاب به شاه ایراد کرد. سفارت، نطق سنجیده و آرام بخشی برای رییس جمهور تهیه دیده بود ولی در میان شگفتی‌ها، کارتر بدون توجه به متنی که ما برای او تهیه کرده بودیم، فی‌البداهه شروع به صحبت کرد و مطالب اغراق آمیزی نسبت به شاه بر زبان آورد. در همین سخنرانی، وی از شاه به عنوان رهبر محبوب ملتش نام برد و ایران را یک جزیره ثبات در منطقه خواند، عناوینی که بعد از بروز بحران و آغاز انقلاب

ایران، بارها و بارها برای اثبات عدم روشن بینی رییس جمهوری آمریکا نقل و یادآوری شد.^{۱۱} هدف کارتر از به کار بردن جمله ایران یک جزیره ثبات در این گوشه متلاطم جهان است، اطمینان بخشیدن به شاه درباره ادامه سیاست گذشته آمریکا در حمایت از شاه بود تا چون گذشته، منافع آمریکا از طریق شاه تامین شود و حقوق بشر مطرح شده توسط کارتر در ایران، جدی تلقی نگردد. کارتر در انجام این ماموریت موفق شد و توانست با تجلیل و ستایش فوق‌العاده از شاه نگرانی‌های او را برطرف کند و قوت قلب و اتکالی به نفس لازم را به او بازگرداند و او را برای انجام اقدامات بعدی در چارچوب منافع آمریکا آماده سازد.

شاه برای گروه‌های کوچک چریکی که گاه دست به عملیات مسلحانه می‌زدند اهمیت چندانی قائل نبود و اعتقاد داشت حتی آشپزهای ارتش برای از بین بردن آن‌ها کافی هستند. او همچنین روشنفکران مخالف را مورد تمسخر قرار می‌داد و از جانب آن‌ها احساس خطر نمی‌کرد، اما در این میان از امام خمینی (ره) و پیروان او وحشت داشته زیرا گزارش‌هایی درباره تکثیر نوارهای سخنان ایشان در نجف و پخش وسیع آن‌ها در سراسر کشور دریافت می‌کرد که او را بیش از حد نگران ساخته بود. به همین دلیل در پی فرصتی بود تا به خیال خود ضربه‌ای حیثیتی به امام خمینی (ره) وارد سازد و او را از چشم مردم بیندازد. قوت مرحوم آقا سیدمصطفی خمینی و اطمینان خاطر از حمایت‌های آمریکا از رژیم، فرصت مناسبی برای شاه بود تا هدف دیرینه خود را که خارج کردن رقیب از صحنه سیاسی ایران بود، عملی سازد. در این چارچوب و بدون توجه به نظر مشاوران، شخصاً تصمیم به تهیه آن مقاله اهانت‌آمیز و چاپ آن در روزنامه اطلاعات گرفت و از این طریق مقدمه سقوط خود را فراهم آورد. انتشار مقاله ایران و استعمار سرخ و سیاه در روزنامه اطلاعات با واکنش شدید مردم قم مواجه شد. روز بعد از انتشار این مقاله (۱۸ دی ماه ۱۳۵۶) طلاب حوزه‌های علمیه قم درس‌های خود را تعطیل کردند و به طور دسته جمعی به منزل مراجع رفتند و پس از کسب تایید آن‌ها، در مسجد اعظم قم تجمع نمودند. در این تظاهرات برای نخستین بار شعارهایی علیه رژیم پهلوی داده شد و زد و خوردهای پراکنده‌ای با پلیس انجام گرفت، اما حادثه سختی رخ نداد. صبح روز دوشنبه ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ بازار قم

تعطیل شد و طلاب و مردم قم به مقصد منزل مراجع، به راهپیمایی پرداختند. پلیس قم که در پی حوادث روز گذشته به حال آماده‌باش درآمده بود و از تهران نیز برای مقابله با تظاهرکنندگان کمک خواسته بود، به صف تظاهرکنندگان حمله کرد و تعدادی از مردم قم را به قتل رساند. در این تظاهرات مردم با خرد کردن تابلوی حزب رستاخیز قم و شیشه بانک‌ها، برای اولین بار اقدامات انقلابی خود را آغاز کردند.

خبر کشتار مردم قم بلافاصله در کشور پخش شد و امام خمینی (ره) طی پیامی به طور آشکار، حمله به رژیم پهلوی را آغاز کرد.

مراسم اربعین کشتار مردم قم در اکثر شهرها با آرامش برگزار شده اما در شهر تبریز به دلیل بستن مساجد توسط رژیم، تظاهرات خیابانی آغاز گشت و به درگیری با پلیس و کشتار تعداد دیگری از مردم تبریز منجر شد. در این تظاهرات نیز مرکز حزب رستاخیز، ساختمان‌های دولتی، مشروبات فروشی‌ها، سینماها و بانک‌ها مورد حمله قرار گرفتند و به آتش کشیده شدند.

مراسم اربعین مردم تبریز با کشتار مردم در یزد همراه بود. در این مراسم آیت‌الله صلواتی در حمایت از امام و تظاهرات مردم قم و تبریز، سخنرانی کرد. اتفاقات بعدی که به مرور زمان به وقوع پیوست و هر یک باعث پیشبرد انقلاب شد عبارت بودند از: اعلام حکومت نظامی در اصفهان، آتش زدن سینما رکس آبادان، سقوط دولت آموزگار و نخست‌وزیری شریف امامی، لغو نظام تک‌حزبی، تغییر تاریخ شاهنشاهی به تقویم هجری قمری، تظاهرات روز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۶)، جمعه سیاه (۱۷ شهریور)، عزیمت امام خمینی (ره) به پاریس، حکومت نظامی، راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا، تشکیل دولت بختیار، خروج شاه از ایران، تشکیل شورای انقلاب، بازگشت امام از پاریس به ایران، پیوستن ارتش به انقلاب و فرار بختیار از کشور که به پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انجامید.

مقطع نیمه دوم سال ۱۳۵۶، از مقاطع بسیار مهم و حساس انقلاب اسلامی ایران است که سرنوشت نهایی انقلاب را رقم زد. این مقطع بسیار و بیش از این، نیازمند توجه و تحلیل در زمانی مکفی است.

منابع

۱. سولیوان، ویلیام: ماموریت در ایران، ترجمه م. طلوعی، تهران، انتشارات هفته چاپ سوم، ۱۳۶۱، ص ۹۴.
۲. همان، ص ۹۶.